

گزارشی از میدان بار نوغان، جایی که هنوز بوی پونه و خیار کارده در هوا مانده است

## بوی میوه، صدای میدان



داستان جلد



او از نوغان با پونه شروع می‌شود: روزهایی که بوی پونه تمام میدان را می‌گرفت. کد خدایی می‌گوید: «سال ۸۵ ما روزی تا ۱۲۰ نیسان بار داشتیم. بارها از اطراف مشهد می‌آمد. آن زمان مثل امروز سبد و جعبه‌های پلاستیکی نبود: جعبه‌های صندوقی و چوبی بود. نیسان‌ها از روستاها و زمین‌های اطراف می‌رسیدند و بارشان را در میدان خالی می‌کردند. میان آن بارها، سبزی‌هایی بودند که هنوز بوی زمین را با خود داشتند: «تاپستان‌ها پونه زیاد می‌آمد. پونه‌ها را داخل میدان می‌آوردند و بوی فضا را می‌گرفت. اگر خیار تازه هم می‌آمد، عطر خیار تمام میدان را پر می‌کرد.» برای کد خدایی، آن بوها بخشی از هویت نوغان‌اند: بوهایی که با تغییر شکل بازار از بین نرفته‌اند. هرچند کمتر از گذشته به چشم و مشام می‌آیند. او می‌گوید: «اگر خیار تازه می‌آمد، عطرش دنیا را گرفته بود.»

آن زمان فاصله میان زمین و میدان کوتاه‌تر بود. محصول از روستا می‌آمد، در میدان می‌نشست و بعد راهش را به مغازه‌ها و خانه‌ها پیدا می‌کرد. بخشی از بار نوغان از اطراف مشهد می‌آمد و کاسب‌ها نام روستا و صاحب زمین را می‌شناختند.

قاسم فتحی ساعت هنوز به ۱۰ صبح نرسیده، اما گرمای مشهد سنگینی‌اش را انداخته روی میدان میوه و تره بار نوغان. آفتاب روی سقف‌های فلزی غرفه‌ها افتاده و گرمای زیرسقف‌ها پس می‌فرستد. میان ردیف بارها، بوی خربزه رسیده با هندوانه، سبزی تازه و لیموی ترش درهم می‌آمیزد. هر غرفه بوی خودش را دارد: بوی خاک و میوه و سبزی‌ای که فاصله زیادی با زمین کشاورزی ندارد. چرخ دستی‌های میان غرفه‌ها رد می‌شوند و مشتری‌ها پای بارها می‌ایستند. قیمت می‌پرسند و هندوانه‌ها را سبک و سنگین می‌کنند. نوغان امروز در زمینی حدود ۳۷ هزار مترمربع، ۱۰۷ غرفه فعال و حدود پانصد کاسب دارد.

روزهای خلوت نزدیک به ۳ هزار نفر برای خرید و وارد میدان می‌شوند و در روزهای شلوغ، شمار مراجعه‌کنندگان تا حدود ۱۰ هزار نفر می‌رسد. اینجا برای بعضی‌ها فقط محل خرید چند کیلو میوه و سبزی است و برای بعضی دیگر، محل کاری که چند نسل از خانواده‌شان را در خودش دیده است. حسین کد خدایی، مدیر میدان بار نوغان، وقتی از گذشته حرف می‌زند، انگار به جای سال و عدد، سراغ بوهای می‌رود. خاطره



### پنجاه و یک سال میان بار و کتاب

محمد علی سیاح یکی از کسانی است که بخش بزرگی از تاریخ معاصر نوغان را از نزدیک دیده است. او ۵۱ سال است که در میدان حضور دارد: سال‌هایی که در کنار کار، درس هم خوانده است. می‌گوید: «پنجاه و یک سال است اینجا با پدرم بوده‌ایم. شبانه درس خواندم، فوق لیسانس گرفتم و معلم شدم. مدرسه هم که بودم، شبانه درس می‌دادم و روزهایم را می‌آمدم میدان.»

زندگی او میان دو فضای ظاهراً متفاوت گذشته است: مدرسه و میدان. یک سو کتاب و زیست‌شناسی و دانشگاه فردوسی مشهد و سوی دیگر بارهایی که صبح زود وارد نوغان می‌شدند. اما وقتی از گذشته میدان می‌پرسیم، دوباره پای زمین‌های اطراف شهر وسط می‌آید: «مردم از زمین‌های کشاورزی می‌آمدند و کاسب‌ها اینجا جنس می‌خریدند. بارها از اطراف مشهد، تربت، سدکارده و منطقه‌های اطراف می‌آمد.»

آنچه در این روایت اهمیت دارد، فقط مسیر حرکت یک بار از زمین تا بازار نیست؛ رابطه‌ای است که میان آدم‌های این مسیر شکل گرفته بود. کشاورز، بارفروش و کاسب یکدیگر را می‌شناختند و معامله فقط با پول تمام نمی‌شد. سیاح می‌گوید: «قدیم اعتماد خیلی بیشتر بود. آدم بار می‌خرید و می‌دانست طرف حسابش کیست.»



### بازاری که مشتری‌اش عوض شد

نوغان اما دیگر فقط محل رفت و آمد بارفروش‌ها نیست. خانواده‌ها هم به مشتریان اصلی میدان اضافه شده‌اند. محمد قاسمی، یکی از کاسبان، این تغییر را از نزدیک دیده است: «قبلاً بیشتر بار را کالی می‌فروختیم، ولی چند سالی است بازار عمومی شده و خانواده‌ها بیشتر می‌آیند.» این تغییر را می‌شود در خود میدان هم دید. میان غرفه‌ها، زنانی با سبد خرید و زنبیل‌های چرخ‌دار

قدم می‌زنند. یکی چند کیلو سبزی می‌خواهد، دیگری خربزه انتخاب می‌کند و نفر بعدی سر قیمت هندوانه چانه می‌زند. اما نوغان سال‌ها چنین تصویری نداشت. سیاح می‌گوید: «یک زمانی خانم جرئت نمی‌کرد بیاید داخل میدان. کار مردانه بود. اگر یک زن می‌آمد، بهش می‌خندیدند.» حالا همان میدان، یکی از مقصدهای خرید خانوار است: «الان خانم‌ها خیلی راحت می‌آیند، بدون استرس و در دسر خرید می‌کنند. بیشتر خریدهای خانگی هم تقریباً دست خانم‌هاست.» تغییر مشتری، فقط ظاهر میدان را عوض نکرده؛ شکل فروش را هم تغییر داده است. بارهایی که زمانی بیشتر برای عمده فروش‌ها و مغازه‌دارها کنار گذاشته می‌شد، حالا در حجم کمتر و مستقیم‌تر به خانه‌ها می‌رسد.

